

« نامه ماهانه ادبی ، تاریخی ، علمی ، اجتماعی »

شماره - یازدهم
و دوازدهم
بهمن و اسفند ماه
۱۳۵۲

آگهی آزمایش

سال پنجاه و پنجم
دوره - چهل و دوم
شماره - ۱۲۹۱۱

تأسیس بهمن ماه - ۱۲۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی - نسیم)

(دبیر اول : محمد وحید دستگردی)

دکتر علی اصغر حریری

پاریس - فرانسه

بکاران و نابکاران

(گفتار دوم)

دوست ارجمند دانشور و نهج‌جیدزاده (نسیم)

مدتی این مثنوی تأمل می‌کنم . مهلتی بایست تا خون شیرشد - تقصیری که در تعقیب نگارش این مثنوی بر هیچ عذری موجه نیست . هیچ دلیلی بر آن ندارم جزرکود قریحه کز شب در این خیال خوابیده‌ام که بامدادان بنگارش پردازم ولی روزم بهوده بسر رسیده و سوادی از قلم بریاض نیفتاده - دوستان دیگر نیز همه در حال شما هستند . من از خود در عجبم که تاکنون همیشه عادت

براین داشتم که بمحض رسیدن نامه‌ای بعرض جواب می‌پرداختم . در تابستان سفری پیش آمد چون باز آمدم نامه‌ها متراکم شده بود و من در حیرت ماندم که از کجا بنوشتن آغاز کنم و همین تحیر است که تا امروز دست مرا در حنا گذاشته !

در مبحث ما هم نوشتنی فراوان است . آنجا هم مطلب‌ها متراکم شده . نمیدانم از کجا آغاز کنم . اکنون که در صدر این نامه ییتی از مثنوی جلال‌الدین رومی بلخی آوردم همان به است که در این باب بحث کنیم . در یکی دو مجله که از ایران برای من میفرستند . با نهایت خرسندی ملاحظه می‌کنم که در دستور زبان فارسی بحثهای مختلف از طرف استادان شایسته منتشر میشود . بویژه جناب آقای دکتر فرشیدورد در موضوع افعال فارسی و طریق صرف آنها مطلبهای جالبی در مجله ارزنده ارمغان می‌نویسند که از حق نباید گذشت نتیجه زحمتهای جانفرساست اگر چه بنظر من بنده ضعیف انتقادهائی نیز بر استنباطهای ایشان وارد است علی‌الخصوص بر استشهادها و مراجع غیر معتمدشان که اگر اجازه بدهند و از بنده نرنجند بتوضیح خواهم نوشت .

درد اینجاست که در وطن ما مردم سخت زودرنجند و هیچکس تاب نیاورد که خرده برگفته و نوشته او بگیرند . چه بسا دشمنیها که در میان اهل قلم پیش آمده که عواقبی وخیم و ناگوار در برداشته و موجب آن جز که اختلاف رایی مختصر نبود .

بعد از این مجال بحث در این موضوع خواهیم داشت . اکنون این سخن را بگذاریم تا وقتی دگر .

یکی از دوستان بسیار عزیز من آقای اسداله نوربخش از مردم اصفهان روزی در پاریس شعری از حافظ خواند و بر سر آن با من بمباحثه پرداخت .

من این توربخش را بسیار دوست میدارم . آنگاه که او را شناختم جوانی بود پاکدل و پاکسرشت و پاکرو و پاکباز . سالهاست که از او بیخبرم - هرکجا هست خدایا سلامت دارش . آنروز میگفت که آموزگارشان در این شعر حافظ :

فکر بلبل همه اینست که گل شد یارش ،

گل در اندیشه که چون جلوه کند در کارش ؟

«شد» را بفتح شین میخواند که مخفف «شود» است .

بگمان من این آموزگار مردی بس نادان بوده . چه در هیچ یکی از لهجه های محلی «شد» بفتح شین بجای «شود» استعمال نشده و اگر هم شده بود خواجه حافظ آنرا بکار نمی برد و گرنه بایستی نظایر آن در اشعار دیگرش مشاهده میشد . دوست من اسداله نوربخش مهندس و معمار و شهرساز (اوربانیست) شایسته بود ولی پندارم که در دستور زبان فارسی و ادبیات بحری وافی نداشت همچنانکه مرا پز شک می پنداشت و نمیدانست که شعر و زبان و ادب فارسی اشتغال تفتنی بنده بود که این گونه تخصص تفتنی را بزبان فرانسه و یالون انگر (Violon d' yngres) گویند . چه انگر صورتگری استاد و پرمایه بود و در عین حال بنواختن و یالون علاقه ای فراوان داشت و در آن فن نیز مهارتش کم از نقاشی نبود .

باری در این بحث چندانکه در ابطال رای آموزگار با اقامهٔ براهین منطقی پرداختم دوست عزیز من رای آموزگارش را بر رای من برتری نهاد . راست گفته اند که ترك عادات زمان کودکی بسیار دشوار باشد !

پیش از هر دلیل دیگر باید بعرض برسانم که بنا بر اسلوب ادای جمله ای در زبان فارسی دری من هیچ لزومی نمی بینم که در مصراع اول از شعر حافظ

فعل باید بچتم بصیغه مضارع باشد : « گل یار بلبل شد » این امری است که واقع شده و بلبل در فکر آنست. اکنون که این امر واقع شد ، گل هم در اندیشه است که چگونه در نظر یارش جلوه بکند ؟

حال این عمل را منطبق باشخاص بکنیم : آقای اسدالله خان عاشق منیره خانم شد و او را بزنی خواست . مراسم عقد و عروسی برقرار شد و منیره خانم زن آقای اسدالله گردید . حال این خانم منیره همیشه در اندیشه است که چگونه خود را آرایش بدهد تا در نظر شوهرش خوب جلوه نماید .

درست تأمل بفرمائید : در این عبارتی که نوشته آمد آیا لزوم دارد که فعلهای ماضی در قسمت اول عبارت مبدل بمضارع گردند ؟

دلیل دیگر بر صحت « شد » بضم شین و غلط بودن آن بفتح شین اینست که استعمال فعل ماضی بمفهوم مضارع در زبان فارسی از قدیم همیشه متداول بوده . در نثر متقدمان از قبیل بلعمی و بیهقی نظایر آن بسیار است . اگر نزدیکتر بیائیم در همین بیت جلال الدین رومی هم مشاهده میکنیم :

مدتی این مثنوی تأخیر شد که علم انانی مهلتی بایست تا خون شیر شد

اینجا دیگر آموزگار آقای نوریخس در مصراع دوم « شد » را بفتح شین نمیتواند بخواند و گرنه با مصراع اول درست در نمی آید .

سعدی هم نظیر همین را گفته :

هر که در خریدش ادب نکنند ، در بزرگی فلاح از او برخاست!

و نظایر این مثالها در آثار شاعران و مستوفیان معتبر فراوان یافت

میشود .

مقصود از بیان این مقدمه اینست که میخواهم توجه محقق پرکار آقای دکتر فرشید ورد را باین نکته جلب کنم که صرف افعال در زبان فارسی دری

درست محقق نیست . و در این باب حکم قاطع نتوان داد . علی‌الخصوص که ماخذها هم همگی فاقد اعتبار باشند . من هیچ شك ندارم که استاد محترم سخت زحمت میکشد و در این تحقیقهای دستوری الحق بر خود ستم می‌نهد ولی در طرز کار او دو نقص بزرگ وجود دارد که همه زحمتهای او را بهدر می‌برد و تا این نقصها بر طرف نگردد هر گام که بردارد او را به بیراهه خواهد کشانید . نخست اینکه این استاد محترم نیز مانند استادان دیگر کارهای باطل و بی‌اساس دیپلماسی را سرمشق خود قرار داده‌اند - بارها گفته‌ام و فریاد زده‌ام که رای دیپلماسی از اساس درباره زبان ما باطل است . این گروه در آنچه مربوط بمسأله زبان است جز یکی خط‌مشی بیش ندارند و آن خط‌مشی از اصل غلط است و کسانی را که در آن خط‌مشی کنند بگمراهی خواهد کشانید !

و دیگر اینکه در نوشته‌های آقای دکتر فرشیدورد بتکرار بنظر میرسد که فلان فعل در زمان ما منسوخ شده . یا کمال تأسف باید بحضورشان عرض بکنم که هیچ فعلی در زبان دری منسوخ نشده . زبان ادبی ما در حکم امروز همان زبانست که رودکی و دقیقی و فردوسی و امثالشان بکار برده‌اند و این خود یکی از عجایب روزگار است که با چندان اتفاقیهای ناگوار و پیش‌آمد - های بی‌انتظار - زبان دری هنوز بهمان زیبایی و روانی مانند آب در رودخانه جاریست و جای بسی تعجب است که در طی قرنهای متمادی با آنکه اهل سواد در مملکت ما در نهایت قلت بود . زبان دری همچنان باقی است و از همه فتنه‌ها و آشوبها سلامت جسته . شاید هم همین کثرت بیسوادان موجب سالم ماندن آن است برآستی خرابکاری در آرزمان در زبان ما رخنه کرده که مردم کمابیش سواد کسب کرده‌اند . پیش از این آنان که در زمره منشیان و مستوفیان درمی‌آمدند تنها بخواندن و نوشتن اکتفا نمیکردند . بل رنج می‌بردند و دود چراغ

میخوردند و دمبدم در تکمیل معلومات خود میکوشیدند . چون کمابیش بعد کمال میرسیدند قلم در دست میگرفتند و بانشاء و نگارش دست می‌بردند . ولی امروز کسی در بند تکمیل معلومات نیست . مد نظر مهم جوانان تحصیل ورقه لیسانس و دیپلوم دکتریست نه تحصیل علم و کمالات ! احترام استادان کهن و پیران دانشمند بکلی از بین رفته . نویسندگی کار کسانی شده که از روی حقیقت قادر بنوشتن يك جمله درست و بی غلط نیستند .

اینست دلیل بزرگ انحطاط ! این نوشته‌های بی‌ارزش در لهجه معمول طهران نمونه نثر امروزی فارسی است و عجب اینجاست که مطبوعات آنها را چاپ میزنند . حتی شنیده‌ام در رادیو و تلویزیون هم بهمین زبان سخن پرانی میکنند . لابد از اینجاست که برخی از ارباب قلم هم بدون تعمق تصور میکنند فلان اصطلاح در فارسی امروز منسوخ شده .

چند باید بگویم که در کلیه زبانهای دنیا ، زبان تکلم با زبان تحریر کمابیش تفاوت دارد . این جنابان مقاله نویسان که الحمدلله همگی دارای عنوان دکتریند و غالباً هم دکتری خود را در یکی از ممالک مترقی غرب بدست آورده‌اند ، بناچار متوجه شده‌اند که در همه این ممالک عوام بزبانی سخن میگویند که بآن زبان نمی‌نویسند .

من باب مثال عرض میکنم . آنان که بزبان فرانسوی آشنایند و در فرانسه اقامت کرده‌اند ، میدانند که نویسندگان بنام هرگز در آثار خود لهجه عوام الناس را بکار نمی‌برند یکی از منتقدان اخلاق جامعه همانا طئاطر نویس معروف فرانسوی مولیر است که در عصر لوئی کبیر پادشاه فرانسه میزیست معاصر شاه عباس کبیر خودمان .

من بتقریب همه نمایشنامه‌های او را خوانده‌ام و بسیاری را هم روی

صحنهٔ طنز تماشاکرده‌ام . بشما اطمینان میدهم که در هیچیک از آنها کلمه‌ای هم ندیده‌ام که از زبان ادبی خارج باشد حتی در مواردی هم که از زبان مردم عوام سخن می‌گوید اصطلاح عوامانه بکار نمی‌برد .

جوانان ما اگر فرنگی مآب شده‌اند ، لامحاله از فرنگیان اصیل تقلید بکنند و اگر تعصب ملی دارند از همان راه بروند که با سوادان نسل پیشین ایرانی می‌رفتند . والا با این طریق که در پیش گرفته‌اند ، رو بزوال می‌روند !

نظامی هر جا سخن از زبان خسرو می‌گوید شاهانه و عاشقانه است و هر جا از زبان شیرین سخن می‌گوید در عین حال که تمام نکات شاهزادگی و معشوقی در کار است لطایف و شیوه و منش‌های زنانه را هم یکسره بکار می‌برد همه جا سخن چاکران چاکرانه و شاهان شاهانه و مردان مردانه و زنان زنانه است و میتوان گفت که غیر از نظامی هیچ شاعر ماهر از عهد اینکار بحد کمال بر نیامده و نتوانسته است بموقع تمام مناسبات و ملایمات را بکار برد « دلیل تنزل فاحش شعر و ادب در عصر ما این است که مراعات تناسب تبدیل به مخالفت تناسب شده و سخنوران کامل عیار، مثلاً^{*} برون مستشرق انگلیسی را در جشن شصت ساله او بخوبی می‌ستایند و با سعدی شیرازی هنگام مدح فصاحت و بلاغت وی از در معاشره در می‌آیند »

(گنجینهٔ گنجوی)